

دکتر باقرپور کاشانی



اثبات هادی بودن امیر المؤمنین علیه السلام
از قرآن و مدارک اهل تسنن

اثبات هادی بودن امیرالمؤمنین علیه السلام از قرآن و مدارک اهل تسنن

در سوره مبارکه رعد، آیه هفتم:

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَلْيَمْدُ إِنَّ مَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾

«و کافران می گویند چرا از سوی پروردگارش معجزه‌ای بر او نازل نشده؟ تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر قومی هدایت‌کننده‌ای هست.»

چه استفاده‌ای کردند؟ می‌نویسند:

«این آیه کریمه به وضوح بیان می‌کند که هر قومی چه در گذشته، یعنی قبل از رسول الله محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و چه در آینده پس از او، هدایت‌گری دارد.»

از آیاتی که استفاده می‌شود که در هر دوره حجت‌اللهی هست این آیه می‌باشد:

﴿أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾

قوم الان هست یا نیست؟!

برای هر قومی، هادی باید باشد!

الان این قوم، این جمعیتی که هستند، پس هادی دارند.

﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ﴾ برای هر قومی! استثناء ندارد!

﴿هَادٍ﴾، پس از این آیه می‌رسد که باید در این زمان حجت‌اللهی باشد؛ حالا بنا به

مصلحتی غائب هست،

ولی ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾.

«رسول خدا در احادیثی که اهل سنت در کتابشان نقل کرده‌اند، این هدایت‌گر را به شخص معینی از بنی هاشم تفسیر کرده و در روایتی نیز یکی از مصادیق آن را امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ ذکر کردند.»

در فرمایشات اهل تسنن، ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ می‌گویی «هادی» کیست؟

آورده‌اند که این آقا علی بن ابی طالب هست!

﴿أَنْتَ مُنْذِرٌ﴾ نسبت به پیامبر دارد می‌گوید، تو منذری، تو بیم‌دهنده‌ای.

﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾، (هاد) یعنی چه کسی؟ علی است!

این را در فرمایشات عامه آورده‌اند. حالا ایشان سندهایی هم ارائه می‌دهد.

«ابن جریر طبری در کتاب «جامع البیان» جلد سیزدهم صفحه ۱۴۲، به سند خود از ابن عباس روایت کرده که هنگامی که این آیه نازل شد، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستش را بر سینه خود قرار داد و فرمود: من ﴿أَنْتَ مُنْذِرٌ﴾، من بیم‌دهنده‌ام و هر قومی هدایت‌گری دارد، و با دستش اشاره به علی کرد و فرمود: ای علی! هدایت‌یافتگان پس از من به وسیله‌ی تو هدایت می‌شوند.»

این را ابن حجر عسقلانی در کتاب «فتح الباری» اصل این کتاب این است: «فتح الباری شرح صحیح البخاری» آورده.

ابن حجر عسقلانی یک رجالی قدری بوده! بعد این چه کار کرده؟ در شرح صحیح بخاری نوشته، این کتاب چند جلدی هست، جلد هشتم صفحه ۲۸۵ می‌گوید:

«این حدیث به سند نیکو روایت شده».

یعنی چه؟! این رجالی می‌آید مهر تائید ذیل این حدیث می‌زند!

حدیث دیگری باز در صفحه ۵۵ می‌آورند که ابن ابی حاتم در تفسیرش جلد هفتم صفحه ۲۲۲۵ شماره روایت ۱۲۱۵۲، از امام علی علیه السلام نقل می‌کنند که فرمود: «هر قومی یک هدایت‌گر دارد. یعنی هدایت‌گرشان مردی از بنی هاشم هست».

ابن ابی حاتم می‌گوید که ابن‌الجندی گفت:

«آن شخص بنی هاشم، همان علی بن ابی طالب است».

این را جناب ابن ابی حاتم در تفسیرش آورده!

ابن ابی حاتم در مقدمه تفسیرش، جلد اول صفحه ۱۴ تصریح کرده که:

«در این کتاب صحیح‌ترین روایات را جمع‌آوری کردم».

حالا ببینید این در همین کتاب هست، گفته علی بن ابی طالب، ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾
یعنی این مردی که هادی هست، علی بن ابی طالب هست، در چنین کتابی آورده.
می‌گوید:

«گروهی از برداران از من خواستند تا تفسیری برای قرآن بنویسم که مختصر بوده و حاوی صحیح‌ترین سندها باشد. پس من درخواست آنها را اجابت کرده و توفیق از خداست و از او یاری می‌خواهیم و حول و قوتی نیست مگر از خدا. پس شایسته دانستم که چنین تفسیری را با صحیح‌ترین اخبار از حیث سند و شبیه‌ترین آنها به حق از حیث متن، تدوین کنم. پس هنگامی که تفسیری از خود رسول خدا صلی الله علیه و آله

یافتم، دیگر همراه او هیچ یک از صحابه که چنین خبری را نقل کردند، روایات نکردم».

می‌گوید دیدم این روایت از پیامبر هست، گفتم صحابه را بگذارم کنار از خود پیامبر بیاورم! مهم این است که از خود پیامبر بیاورم! صحابه، مجرا و مجلای کلام پیامبر هستند، من خود حدیث پیامبر را آوردم!

«و هنگامی که حدیث از صحابه یافتم، اگر همگی در نقل آن متفق بودند، من آن حدیث را از بلندمرتبه‌ترین آن‌ها با صحیح‌ترین سندها نقل کردم و مؤافقان و دیگر راویان و صحابه را صرفاً نام بردم، و اگر اختلاف داشتند من اختلاف‌شان را ذکر کردم و برای هر یک از آن‌ها سند جداگانه‌ای بیان نمودم و مؤافقانش را با حذف اسناد نام بردم، پس اگر حدیثی از صحابه نیافتم، بلکه از تابعین به دستم رسید بود...»

تابعین چه کسانی هستند؟ کسانی که پیامبر را ندیده‌اند اما صحابه را دیده‌اند، از صحابه این مطلب را می‌شنود.

«در آن حدیث نیز همان روشی که با صحابه عمل کردم را پیدا نموده، و به همین شکل با اتباع تابعین تا اتباع آن‌ها».

«این عبارت، شهادتی از سوی اوست نسبت به صحت همه روایات و اخباری که در تفسیرش جمع نموده و این شهادت در توثیق روایت یادشده کافی است. به علاوه دیگر محدثان و علمای اهل سنت نیز حدیث مزبور را در کتاب خود ذکر کردند. مثلاً طبرانی در «المعجم الوسیط» جلد دوم صفحه ۹۶، جلد پنجم از

همین مجموعه صفحه ۱۵۳ و ۱۵۴؛ «مسند احمد بن حنبل» جلد اول صفحه‌ی ۱۲۶. احمد محمدشاکر در تعلیقه و حاشیه خود بر کتاب مسند احمد، جلد دوم صفحه ۴۸ و ۴۹ این روایت را تصحیح کرده و می‌گوید:

«سندش صحیح است. بالاخص همین روایت».

«مطلب بن زیاد بن ابی‌زهیر ثقفی کوفه، ثقه است چون احمد و ابن معین و دیگران او را توثیق کردند و بخاری در «کتاب‌الکبیر» جلد هشتم صفحه ۲ حدیث چهارم، احوال او را ذکر کرده و هیچ مذمت و عیبی درباره او نگفته است و این حدیث از اضافات عبدالله بن احمد است».

هیشمی در «مجمع‌الزوائد» جلد هفتم صفحه ۴۱ سپس درباره این روایت گفته:

«عبدالله بن احمد و طبرانی در «المعجم‌الصغیر» و «المعجم‌الأوسط» آن را نقل کرده و رجال و راویان مسند احمد همگی ثقه، معتبر و مورد اعتماد هستند».

که چه؟ آن شخص بنی‌هاشم که به‌عنوان «هادی» در نظر گرفته شده، آقا و مولا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام هست! این در فرمایشات خود محدثین عامه هم گزارش شده!

بعد باز در ادامه می‌نویسند:

«حاکم نیشابوری در «مستدرک‌الصحیحین» جلد سوم صفحه ۱۳۰، به سند خود از علی بن ابی‌طالب روایت می‌کند که درباره آیه محل بحث ﴿أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، منذر، هشداردهنده بود و من هدایت‌گر هستم».

حاکم نیشابوری در ذیل این روایت می نویسد: «این حدیث، صحیح السند است
اما آن دو نفر بخاری و مسلم نقل نکردند».
با اینکه صحیح السند هست، این دو بزرگوار این ها را نقل نکردند!

تمام

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ وَأَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ